

## ایران:

## «افزایش تمایلات قومی گرای»

ناصر اهوازی

از: مجله «المشاهد السیاسی» (چاپ لندن)

مترجم: فریدون شریعت

در چند هفته گذشته دو حادثه مهم در صحنه ایران روی داده که از زمان انقلاب تاکنون سابقه نداشته است. حادثه اول برگزاری انتخابات شوراهای شهر و روستا بود که اهمیت آن از آنجا ناشی می شود که اولین گام در جهت تحکیم عدم تمرکز در ایران است. حادثه دوم دیدار پرزیدنت خاتمی از ایتالیا و ملاقات او با پاپ جان پل دوم در واتیکان بود که اهمیت آن به این علت است که اولین دیدار یک مقام ایرانی در چنین سطحی از یک کشور اروپایی از زمان روی کار آمدن روحانیون در ایران به شمار می رود. تردیدی وجود ندارد که هر دو حادثه به منزله دستاورد بزرگی برای خاتمی در کوشش های او برای اجرای برنامه های سیاسی که طرح کرده است تلقی می شود، برنامه هایی در جهت گسترش مشارکت مردم در تصمیم گیری ها و برقراری جامعه ای مدنی و تحکیم روابط با غرب و آغاز گفتگوی تمدن ها در جهان، بر این حال این دستاورد به آن سطحی نرسید که پاره ای از رسانه های ایرانی و جهانی، که هر دو حادثه را یک پیروزی قاطع برای خاتمی در زمینه اصلاحات داخلی و مناسبات خارجی دانسته بودند، تصویر کردند، چرا که واقعیت به میزان زیادی با این تصویر تفاوت داشت.

آن چه در عمل از اهمیت دستاورد خاتمی می کاهد، این است که هنگامی روی داد که با توجه به اوضاع داخلی به نظر می رسد دیر شده باشد، چراکه اوضاع داخلی تا حدود زیادی علاج ناپذیر می نماید و چیزی نمانده است که کار به مرحله انفجاری و یک درگیری خونین میان جریان های رقیب برای دستیابی به قدرت بکشد.

چیزی که این اعتقاد را تحکیم می بخشد، مفاد گزارش اخیر آقای موریس کاپیتورن فرستاده ویژه کمیته حقوق بشر وابسته به سازمان ملل متحد است که در آن آمده بود: «نه تنها به نظر نمی رسد که مخالفان برنامه های خاتمی عقب نشینی کرده باشند، بلکه نگرانی هایی وجود دارد که اختلافات داخلی بالا بگیرد و کار به مرحله یک برخورد خونین بکشد.» این چیزی است که دستاوردهای خاتمی را چه در زمینه های دموکراسی و عدم تمرکز و چه در زمینه بهبود

مناسبات با جهان خارج به وضعی در آورده است که گویا به میزان زیادی محتوا و قدرت خود را در تاثیری گذاری از دست داده است.

در مورد انتخابات شوراهای شهر و روستا، علاوه بر این که این انتخابات در شرایطی برگزار گردید که اهمیت سیاسی آن را کاهش می دهد، حتی از لحاظ آماری نیز آن گونه که دستگاههای تبلیغاتی رواج داده بودند، قاطعانه به نفع هواداران خاتمی نبود. این دستگاهها نتایج به دست آمده در تهران و برخی دیگر از شهرهای بزرگ را مأخذ قرار داده و به تمامی مناطق ایران تعمیم داده بودند، درحالی که در این انتخابات شخصیت های مستقل که به هیچ یک از دو جناح قدرت وابستگی ندارند اکثریت آرا را به خود اختصاص دادند (حدود 55 درصد آرا) در مناطق و استان هایی که ملت های غیر فارس در آنها سکونت دارند نیز افراد مستقل وابسته به این قبیل ملتها حدود 70 درصد از آرا را به دست آوردند. این حکایت از آن دارد که اعتماد ایرانیان به هر دو جناح اصلاح طلب و تندروکشور و در مجموع به رژیم، به نفع نظرات قومی گرایانه کاسته شده است. بسیاری از دلایل نشان می دهد که بر اثر تشدید مداوم بحران های سیاسی و اقتصادی کشور از یک سو و به کار بردن احساسات دینی که هر دو جناح رقیب مرتباً به آن متوسل گردیده و باعث دوری مردم از چنین احساساتی شده اند از سوی دیگر، نظرات قومی گری رو به گسترش گذاشته است، و این در درازمدت می تواند نه تنها خطری برای رژیم حاکم، بلکه برای وحدت کشور نیز به وجود آورد چرا که ملل غیر فارس (آذربایجانی ها، کردها، عرب ها، بلوچ ها و ترکمن ها) حدود 60 درصد از جمعیت ایران را تشکیل می دهند.

در مورد دیدار اخیر پرزیدنت خاتمی از ایتالیا نیز باید خاطر نشان ساخت با وجود این که دیداروی دستاوردهایی تجاری و سیاسی کسب کرد، معهداً در تحقق بخشیدن به دومین هدف اصلی مسافرت یعنی فراهم آوردن مقدمات بهبود روابط با واشنگتن به شکست انجامید.

مقامات آمریکایی همزمان با دیدار پرزیدنت خاتمی از ایتالیا، اظهارات خصومت آمیزی علیه ایران به عمل آورند که از نظر صراحت و شدت از زمان انتخاب خاتمی به عنوان رئیس جمهوری تاکنون سابقه نداشته است. گویا واشنگتن از یک سو خواسته است که اهمیت نقش اروپا را در این مورد کاهش دهد و از سوی دیگر راه را در برابر کوشش های تهران برای نزدیک شدن به آمریکا ببندد.

به این ترتیب به نظر می رسد که بر آوردهای خاتمی و هواداران اصلاح طلب او درست نبوده و آنها در کوشش اخیر خود با شکست مواجه شده اند. این نکته این اعتقاد را تقویت می کند که واشنگتن، حداقل در حال حاضر، تمایلی به بهبود روابط خود با ایران ندارد. سر سختی آمریکا در برابر ایران، تنها در رابطه با اوضاع داخلی ایران و موقعیت اصلاح طلبان که در صحنه رقابت بر سر قدرت خواهان عادی سازی روابط با آمریکا هستند نیست بلکه در مجموع با کاهش اهمیت استراتژیکی و ژئوپلیتیکی ایران برای غرب به طور کلی و برای آمریکا به طور اخصی

ارتباط دارد. این به معنای آن‌است که واشنگتن دیگر اهمیت چندانی برای سرنوشت ایران، مانند زمانی که به عنوان یک کشور حایل بین اتحاد جماهیر شوروی سابق و آب‌های گرم و منابع انرژی خلیج (فارس) از موقعیت استراتژیکی خاصی برخوردار بود، نیست.

## ایران اهمیت خود را از دست داده است

برخی از دانشگاهیان ایران که در آمریکا اقامت دارند و در سال‌های اخیر نقش میانجی را میان تهران و واشنگتن ایفا کرده‌اند، خاطر نشان ساخته‌اند مشکل اصلی که در برابر کوشش‌های آن‌ها برای ترغیب واشنگتن به تجدید نظر در مواضع خود در قبال تهران وجود دارد، مسایلی نظیر تحریم تجاری ایران و مهار این کشور در صحنه بین‌المللی و منطقه و یا بر خلاف آن چه که انتشار یافته‌است دشواری متقاعد ساختن دولت آمریکا نسبت به مقاصد ایران در رابطه با تروریسم و روند صلح خاورمیانه نیست مشکل آن‌ها شکست در متقاعد ساختن آمریکا نسبت به این نکته است که ایران در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقرار نیروهای غرب در منطقه خلیج (فارس)، بازهم به کلی اهمیت خود را از دست نداده است.

از این جا روشن می‌شود که امروزه ایران نه تنها بهای سنگینی برای مواضع و سیاست‌های تندخود در صحنه بین‌المللی و در منطقه می‌پردازد، بلکه از بابت افت موقعیت استراتژیکی و اهمیت ژئوپلیتیکی خود نیز باید بهایی بپردازد. به ویژه آن‌که در کوشش‌های خود برای جبران این افت، اقدام به ایفای نقش منطقه‌ای جدیدی در متصل کردن جمهوری‌های جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی سابق به آب‌های بین‌المللی در خلیج (فارس) و دریای عمان، به امید آن‌که به صورت یک‌دالان استراتژیکی برای این جمهوری‌ها در آید، نیز شکست خورده است.

شکست اخیر، در مخالفت واشنگتن با عبور لوله‌های نفت و گاز این جمهوری‌ها از ایران نیز نمودار گردید. شکست ایران در رقابت با سایر کشورهای منطقه و به ویژه ترکیه در نفوذ در این مناطق را نیز باید به عوامل بالا افزود.

واقعیت این است که ایران به طور فزاینده‌ای فشار نتایج منفی تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای در یک دهه اخیر را (در رأس آن‌ها فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد)، بر موقعیت ژئوپلیتیکی خود احساس می‌کند. نتایجی که نه تنها به کاهش اهمیت ایران برای آمریکا منجر گردید، که موقعیت منطقه‌ای ایران را نیز تضعیف کرده است. هم‌اکنون وضعیت منطقه به این صورت در آمده است که ایران از یک قدرت منطقه‌ای مسلط به کشوری که تنها کوشش در حفاظت از وجود و وحدت خود دارد تبدیل گردیده است. ایران خاصه در پی از دست دادن بسیاری از ورق‌های منطقه‌ای از هر سو خود را در شرف محاصره انواع خطرها و رقابت‌ها می‌بیند.

## بیداری تمایلات قومی گرای

در شمال ایران موضوع استقلال جمهوری آذربایجان که در مجاورت استانهای آذری زبان ایران قرار دارد، به گونه قابل ملاحظه‌ای تمایلات قومی گرای و استقلال طلبی مردم این استان‌ها را تقویت کرده است به طوری که تاکنون تشکیل ده‌ها حزب و دسته بندی سیاسی که خواستار جدایی از ایران و الحاق به جمهوری آذربایجان هستند اعلام گردیده است. لازم به یادآوری است که در ایران، آذربایجانی‌ها (ترک‌ها) را به عنوان یک اقلیت قومی مانند سایر اقلیت‌ها نمی‌شناسند، در صورتی که آذربایجانی‌ها حدود یک سوم جمعیت کلی ایران را تشکیل می‌دهند (یعنی بیش از بیست میلیون نفر) در خود تهران پایتخت ایران بیش از سه میلیون آذربایجانی سکونت دارند که بیشترین تعداد آذربایجانی در یک شهر در مقایسه با هر شهر دیگر جهان است.

نکته‌ای که اهمیت ملت آذربایجان و اهمیت مسایل آن را در ایران افزایش می‌دهد این است که آذربایجانی‌ها بیش از شصت درصد افراد نیروهای مسلح ایران و به ویژه ارتش منظم این کشور را تشکیل می‌دهند. به همین جهت احتمال بروز تمایلات قومی گرای و جدایی خواهی نزد نظامیان آذربایجانی مایه نگرانی مقامات سیاسی و هم چنین مقامات امنیتی ایران شده است به نظر می‌رسد که وجود همین نگرانی، مقامات ایرانی را وادار کرده است که نفوذ آذربایجانی‌ها در نیروهای مسلح را با دور کردن آن‌ها از پست‌های فرماندهی و حساس کاهش دهند. به این ترتیب هم اکنون بیشتر فرماندهان ارتش منظم ایران و حتی نیروهای سپاه پاسداران انقلاب را افرادی وابسته به قومیت‌هایی غیر از آذربایجانی‌ها و کردها تشکیل می‌دهند. این بر عکس وضعیت در دوران شاه و با سال‌های اولیه استقرار جمهوری اسلامی است

آنچه که بر میزان تهدیدهایی که از ناحیه شمال متوجه امنیت ملی ایران است می‌افزاید، اول ادامه تشنج در روابط ایران با جمهوری آذربایجان است. علت این تشنج اتهاماتی است که ایران در مورد پناه دادن به برخی از سازمانها و شخصیت‌های جدایی خواه آذربایجان ایران و کوشش در ایجاد تحریکات قومی گرای در استانهای آذری زبان ایران و شرکت در توطئه علیه ایران از طریق همکاری‌های امنیتی و نظامی با پاره‌ای از دشمنان بین‌المللی و منطقه‌ای ایران به ویژه آمریکا و ترکیه، به جمهوری آذربایجان وارد می‌آورد، دوم، ادامه اختلاف میان آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه قره باغ علیا است که تشدید آن ممکن است گرفتاری‌های امنیتی نظیر تحریک احساسات قومی گرای نزد آذربایجانی‌های ایران و احتمال بروز برخوردی خونین بین آنها و اقلیت ارمنه برای ایران به وجود آورد. خاصه آن که این اتهام به ایران وارد آمده است که از ارمنه (مسیحی) در برابر آذربایجان (اسلامی و شیعه) حمایت می‌کند.

در شمال غربی کشور ایران نسبت به فعالیت‌های سیاسی و نظامی ترکیه در منطقه و همکاری موثق این کشور با آمریکا و به ویژه بر عهده گرفتن موقعیت نیروی مرکزی در منطقه از سوی ترکیه که نقش منطقه‌ای ایران را بیشتر در معرض تضعیف قرار داده است، احساس خطر فزاینده‌ای می‌کند.

در غرب ایران، مسأله کردها با توجه به گسترش قومی‌گرایی کردها که به تمایلات استقلال طلبی در مناطق کردنشین ایران خاصه در پی بین‌المللی شدن این مسأله پس از ربودن عبدالله اوجالان رهبر حزب کارگران کرد ترکیه و بیش از آن، خروج کردستان عراق از چارچوب اقتدار حکومت مرکزی دامن زده است، ابعاد خطیری پیدا کرده است. آن چه که خطر این پدیده را در ایران بیشتر کرده است، افزایش احساسات قومی‌گرایی کردها در استان‌هایی است که اکثریت ساکنان آنها را کردهای شیعه تشکیل داده‌اند (مانند کرمانشاه و ایلام) و تاکنون به دور از تمایلات قومی‌گرایی وجدایی خواهی بوده‌اند و وفاداری خود را به دولت مرکزی در تهران چه در دوران شاه و یا دوران جمهوری اسلامی حفظ کرده بودند.

## شعارهای ضد ایرانی توسط کردها

مسأله کردها در ایران یک بار دیگر از مرحله ابراز نگرانی تجاوز کرده و وارد مرحله‌ای از عمل شده است. اخیراً و در پی بازداشت اوجالان، مناطق کردنشین شاهد تظاهرات خشونت باری بود که چند روز به طول انجامید و اغلب مناطق کردنشین را دربر گرفت. با توجه به نگرانی ایران از مسأله کردها، مقامات محلی به خشونت متوسل شدند که قتل چند تن از تظاهرکنندگان کرد را در پی داشت. کردها به جای ترکیه، اقدام به دادن شعارهای خصومت آمیز علیه ایران کردند در حالی که اصولاً در آغاز تظاهرات، ایران هدف نبود. اقدامات خشونت بار مقامات ایرانی علیه کردها، حاکی از آن است که محاسبات داخلی اخیر نشان می‌دهد که ایران دیگر نمی‌تواند ریسک کرده و اجازه هرگونه فعالیت سیاسی به کردها را بدهد چرا که ممکن است به تمایلات قومی‌گرایی کردها در کشور دامن بزند. افزون بر این، چندی است که برخوردهای نظامی بین نیروهای دولتی و سازمان‌ها و احزاب مسلح کرد و به ویژه حزب دمکرات کردستان ایران و حزب چپ‌گرای «کومله» به گونه قابل ملاحظه‌ای گسترش پیدا کرده است. این امر دولت ایران را وادار به تقویت نیروهای نظامی خود در مناطق شعله‌ور کردنشین و انجام مانورهای نظامی نه تنها در مناطق کوهستانی و بلکه در داخل برخی از شهرهای کردنشین کرده است!!

## هشت میلیون کرد ایرانی

شایان ذکر است که هم اکنون تعداد کردهای ایران به حدود هشت میلیون، یعنی تقریباً دو برابر کردهای عراق، بالغ می‌شود. با این حال کردها مانند سایر قومیت‌های غیر فارس از حقوق فرهنگی و قومی خود مانند آموزش زبان مادری و یا مشارکت در اداره امور محل محروم هستند.

در غرب کشور نیز سازمان مخالف مجاهدین خلق هم چنان از خاک عراق در مجاورت مرزهای ایران به عنوان پایگاه خود استفاده می‌کند. با توجه به این که این سازمان از لحاظ تشکیلات و تسلیحات نیرومندترین سازمان مخالف ایران به شمار می‌رود و بیش از هر سازمان دیگری به خشونت و شدت عمل متوسل می‌شود، تهدید بزرگی را متوجه ایران کرده است، به ویژه آن که محدوده عملیات نظامی این سازمان تنها مناطق مرزی نیست و تقریباً سراسر ایران را دربرمی‌گیرد، سازمان مجاهدین خلق مسوولیت برخی از اقدامات خشونت باری را که اخیراً در ایران روی داده است، از جمله ترور لاجوردی رئیس سابق اداره زندان‌های ایران و حمله مسلحانه به مقر وزارت امنیت ایران در تهران، بر عهده گرفته است. علاوه بر موارد بالا، روابط ایران و عراق نیز هم چنان و به علت ادامه اختلافات میان دو کشور دستخوش تشنج و عدم ثبات بوده و باعث شده است که با وجود سپری شدن بیش از ده سال از اعلام پایان جنگ بین دو کشور، قرارداد نهایی صلح بین آنها هنوز امضاء نشود. با وجود آن که تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای اخیر بسیاری از محاسبات سابق ایران و عراق را بر هم زده است، با این حال تشنج درگیری جنگ همچنان بر فضای مناسبات دو کشور حاکم است.

## ... و اعراب خوزستان

در جنوب غربی ایران، استان خوزستان که اکثر ساکنان آن را عربها تشکیل می‌دهند و تعداد آن‌ها به حدود چهار میلیون تن بالغ می‌شود به علت آزار قومی که هم چنان علیه عرب‌ها اعمال می‌شود، درحالتی از سرخوردگی به سر می‌برد. آزار قومی، عرب‌ها را از بسیاری از حقوق مشروع قومی و فرهنگی خود محروم کرده و به میزان زیادی به تمایلات قومی‌گرایی در این استان دامن زده است. این تمایلات در چند ماه اخیر و همزمان با افزایش احساسات قومی‌گرایی نزد کلیه ملت‌ها و قومیت‌های ایران و به ویژه فارس‌ها و هم چنین وخامت اوضاع اقتصادی و سختی زندگی و تشدید رقابت‌های سیاسی در کشور، سریعاً رو به گسترش گذاشته است.

آن چه که وضعیت را بدتر و دچار پیچیدگی بیشتری کرده، اقدام دولت ایران به مصادره پاره‌ای از زمین‌های کشاورزی در دو سوی رود «کارون» و یا مجبور کردن صاحبان عرب این زمین‌ها به فروش زمین‌های خود به دولت به قیمت‌هایی است که دولت خود تعیین می‌کند. این امر به قدری به اختلافات میان عرب‌ها و مقامات محلی دامن زده که برخوردهای خونینی بین طرفین روی داده و چند نفر از کسانی که به این قبیل

بین طرفین روی داده و چند نفر از کسانی که به این قبیل اقدامات دولت اعتراض داشته‌اند کشته و یازخمی شده‌اند. یک چنین وقایعی، برخی از نمایندگان استان در مجلس شورای اسلامی و از جمله آقای «فرمندهاشمی‌زاده» یکی از نمایندگان شهر اهواز در مجلس را وادار کرده است که علناً در پارلمان نسبت به آن چه که آن را «اقدامات ارباب آمیز و تهدید کننده مقامات محلی در برابر صاحبان زمین‌های کشاورزی که دولت آن را به نفع طرح توسعه کشت نیشکر در استان تصاحب کرده است» نامیدند اعتراض کنند. این نمایندگان با ارایه درخواستی خواهان انجام تحقیقاتی پیرامون اقداماتی که در جریان اجرای طرح به عمل آمده و «مصوبه مجلس شورای اسلامی در این باره را نقض کرده است شده‌اند، چرا که مجلس تصویب کرده بود که طرح حتی الامکان در زمین‌هایی غیر مزروعی پیاده شود ولی در عمل، فقط زمین‌های کشاورزی هدف قرار گرفته است.» نماینده یاد شده در این مورد گفت: «قرار بود که قیمت زمین‌ها طبق نظر کارشناسان برآورد شود، اما در اصل شیوه‌های غیر قابل قبولی مانند تهدید و ارباب و حتی در یک مورد قتل به کار برده شد.»

در همین استان، اوضاع امنیتی دو مناطق نزدیک به مرزهای ایران و عراق به گونه قابل ملاحظه‌ای رو به وخامت گذارده به طوری که جاسم چادری نماینده شهر خفاجیه (دشت آزادگان) از آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح ایران خواست که «نسبت به مسلح شدن اهالی منطقه موافقت کند تا آنها بتوانند از خود در برابر حملات مسلحانه اشرار و در پی شکست ارتش ایران در انجام این ماموریت دفاع کنند.»

درخور اشاره است که استان خوزستان، غنی ترین استان کشور از لحاظ منابع نفت و آب به شمار می‌رود چرا که حدود نود درصد تولیدات و صادرات نفتی ایران را تأمین می‌کند و بزرگترین رودخانه‌های کشور نیز در این استان جریان دارد. نقش حضور نظامی غرب ایران در جنوب کشور رانه تنها عاملی قاطع در کاهش نقش منطقه‌ای خود می‌داند، بلکه با توجه به تیرگی مداوم مناسبات ایران و آمریکا و بیم فزاینده از «برنامه‌های آمریکا در منطقه» تهدید رو به افزایشی علیه امنیت ملی خود نیز به شمار می‌آورد.

آن چه که بر میزان تهدیدهایی که از ناحیه جنوب متوجه امنیت ملی ایران است می‌افزاید، اقدامات و فعالیت‌های تحریک آمیز برخی از مقامات هیات حاکمه ایران در منطقه خلیج (فارس) و به ویژه جزایر سه گانه است که ایران و امارات عربی متحده بر سر مالکیت آن‌ها اختلاف نظر دارند. این اختلافاتی است که ممکن است دو کشور را در استانه یک برخورد نظامی قرار دهد که بدون تردید به نفع هیچ یک از طرفین نیست.

در جنوب شرقی کشور، استان بلوچستان که اغلب اهالی آن را بلوچ‌های اهل تسنن تشکیل می‌دهند در سال‌های اخیر دست خوش ناآرامی و برخوردهای نظامی بین مقامات محلی و رزمندگان بلوچ بوده است. آن چه که به میزان زیادی در تشدید این قبیل ناآرامی‌ها و برخوردها سهیم بوده، اقدامات دولت علیه روحانیون و طلاب علوم دینی

اهل تسنن بوده که به عنوان اقداماتی «ظالمانه» توصیف گردیده و هم چنین اتهام وارده از سوی برخی طرف‌های بلوچ به مقامات امنیتی درباره کشتن چند هزار نفر از شخصیت‌های دینی و سیاسی بلوچ در استان بلوچستان است.

شایسته یادآوری است که روزنامه‌های ایران چندی است که مرتباً نسبت به خطر افزایش تمایلات قومی گرای و مناقشات طایفه‌ای در بلوچستان هشدار می‌دهند برخی از این روزنامه‌ها از دولت خواسته‌اند پیش از آن که اوضاع استان بلوچستان به مرحله انفجار آمیزی برسد، در سیاست‌های جاری خود در این استان تجدید نظر کند.

روابط ایران و پاکستان نیز چندی است به علت مواضع پاکستان در حمایت از جنبش طالبان از یک سو و گسترش برخوردهای طایفه‌ای (میان سنی‌ها و شیعیان) در پاکستان که حمله به برخی از مراکز ایرانی در این کشور را نیز در برداشته است از سوی دیگر، روبه تیرگی فزاینده‌ای گذارده است.

اگر نظری به طرف شرق که مرزهای ناآرام ایران و افغانستان در آن واقع شده است بیفکنیم، جنبش بنیاد گرای اهل تسنن طالبان را می‌بینیم که ایران آن را بدترین دشمن خود در منطقه می‌داند و اختلافات چند ماه پیش با طالبان، چیزی نمانده بود که ایران را به یک جنگ نظامی مستقیم با طالبان سوق دهد. ایران کماکان نیروی نظامی عمده‌ای در مرزهای خود با افغانستان دارد چرا که هم‌چنان دولت طالبان را مقابله جویی بزرگی برای امنیت قومی خود به شمار می‌آورد.

از دشواری‌های جدیدی که ممکن است به گرفتاری‌های ایران در رابطه با افغانستان بیفزاید، توافق اخیر طالبان با مخالفان خود است که پیش بینی می‌شود نقطه پایانی بر مناقشات داخلی در این کشور بگذارد.

آخرین مورد در این زمینه که با مطرح کردن آن می‌بینیم که ایران از هر طرف در محاصره قرار گرفته است، اوضاع وخیم مناطق مجاور جمهوری ترکمنستان در شمال شرقی ایران است که ترکمن‌های اهل تسنن، که یک فرهنگ و زبان و نژاد و مذهب آن‌ها را به ترکمنستان وابسته کرده است، در آن سکونت دارند. استقلال جمهوری ترکمنستان از اتحاد جماهیر شوروی سابق، نقش عمده‌ای در افزایش تمایلات استقلال طلبی در این مناطق ایفا کرده است. اختلافات حاصله بین دولت و مردم این مناطق، در پی اقدام دولت به مصادره زمین‌های کشاورزی، نیز در دامن زدن به این قبیل تمایلات موثر بوده است.

## اوضاع اقتصادی بزرگترین خطر

با وجود تمامی آن چه که گذشت، به نظر می‌رسد بزرگترین خطری که هم اکنون امنیت و وحدت ملی ایران را تهدید می‌کند اوضاع نابسامان اقتصادی است که به گفته برخی از خود مقامات ایرانی، به مرحله «فاجعه» رسیده



است. کشمکش مداوم بر سر قدرت نیز که چندی است به برخوردهای خونینی منجر گردیده است و ممکن است نتوان پیامدهای آن را در کنترل در آورد، یکی دیگر از این خطرها است. به ویژه آن که اختلافات و برخوردهای داخلی دیگر منحصر به جناحهای سیاسی رقیب نیست و به موسسات و دستگاههای امنیتی و نظامی نیز سرایت کرده است. خطرناکتر از همه، وجود این واقعیت است که به نظر می‌رسد رهبران کشور به تدریج تسلط خود را بر سیرمبارزه برای کسب قدرت حتی بر پاره‌ای از جریانهای وفادار به خود از دست می‌دهند. این نکته‌ای است که ممکن است باعث شود زمام امور از دست رهبران خارج شود و کشور به سوی یک جنگ کامل عیار داخلی پیش برود و روزنامه‌ها و شخصیت‌های سیاسی مستقل ایران نیز این روزها درقبال آن هشدار می‌دهند

## زمینه‌های گرایش به خشونت

زمینه‌های گرایش به خشونت چیزی است که در چند ماه اخیر نمایان شده است. هنگامی که سرلشکر رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب علناً تهدید کرد که گردن برخی از دشمنان سیاسی خود را قطع خواهد کرد و زبان عده‌ای دیگر از آن‌ها را می‌برد، گرایش به خشونت در بالاترین ابعاد نمایان گردید. او از هواداران خاتمی به عنوان «منافقین» و «افعی‌های مسموم‌کننده‌ای» که باید «هنگامی که وقت آن فرا می‌رسد سر آن‌ها را قطع کرد» یاد نمود.

متعاقب آن آیت‌الله خزعلی عضو شورای نگهبان قانون اساسی و یکی از نمادهای جناح تندرو نیز اظهاراتی در این باره به عمل آورد و گفت: «خاتمی رئیس جمهوری باید صریحاً و در ملاء عام به اشتباهات خود اعتراف کند و گرنه من از آن بیم دارم که او در معرض سیلی خدا و ملت قرار گیرد... رئیس جمهوری باید آشکارا اعتراف کند که اشتباه کرده است و آن چه را که او خواهان آن است، چیزی از قبیل خواسته‌های کلیسا است.» در هفته‌های اخیر نیز و به عنوان تهدید مستقیمی علیه دانشجویان هواخواه پرزیدنت خاتمی، فرمانده نیروهای بسیج دانشجویان در دانشگاه «شهید رجایی» به طرفداران خود گفت: «... ما از هیچ کس واهمه‌ای نداریم چرا که چیزی نداریم که از دست بدهیم. به همین جهت نام من باعث وحشت دانشجویان و اساتید دانشگاه‌ها می‌شود... برای رسوا کردن افراد کافر و زندیق بر شما واجب است آن چه را که به شما امر کرده‌اند خرد کنید و به آتش بکشید... و هر گاه نیاز به آن باشد، در فشار دادن به ماشه تفنگ درنگ نکنید...»

از سوی دیگر، مجله تندرو «صبح» در شماره اخیر خود در ماه مارچ جاری برخی افرادی را که از آنها به عنوان «لیبرال‌ها و منافقین جدیدی که در پشت پرده خاتمی پنهان شده‌اند» نام برد، خطری برای امنیت ملی کشور دانست چرا که آن‌ها «از حمایت سیاسی و مالی و تبلیغاتی دستجات خارجی برخوردار هستند» و در واقع به منزله سربازانی در خدمت سرمایه داری غرب هستند و بنابراین نباید در نابود کردن کلیه آن‌ها تردید به خرج داد!!

این‌ها نظرات کسانی است که به جناح محافظه‌کاران تندرو وابستگی دارند. حال باید دید نظر هواداران خاتمی که از آن‌ها به عنوان «اصلاح‌طلبان» یاد می‌شود چیست. سعید حجاریان رایزن‌رئیس جمهوری و یکی از نمادهای جناح اصلاح‌طلبان نظام اخیراً به روزنامه «ایران» که از سوی خبرگزاری ایران در تهران منتشر می‌شود گفت:

پیروزی خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری باعث شد جبهه‌ای که خواستار قدرت ملت است تا عمق خطوط دفاعی دشمن نفوذ کند. حجاریان در ادامه سخنان خود، با به کار بردن زبان نظامی برای نشان دادن میزان تشدید اوضاع، تنها اکتفا به صحبت درباره، به قول خودش، نفوذ در صفوف دشمن نکرد و بلکه مانند نظامیانی که در حال جنگ هستند به شیوه دفاعی نیز اشاره کرد و گفت: «وظیفه ما به عنوان طراحان استراتژی نظامی، ایجاد سنگرهایی مستحکم است که بتواند جلوحملات دشمن را بگیرد، هم چنین باید راه‌های امداد خود را تقویت کنیم که در قدرت حرکت و مانور به ما کمک کند. در صورت لزوم باید از حمایت و تقویت خطوط عقب نیز غفلت نکنیم... کلیه روزنامه‌ها و موسسات مدنی وفادار به ما نیز باید از طریق یک خط دفاعی باستاد فرماندهی در تماس دایم باشند!!!»

حال با توجه به اختلافاتی که شرح آن گذشت، سوالی که مطرح می‌شود این است: آیا آن چه که هم‌اکنون در صحنه ایران روی می‌دهد به منزله یک درد زایمان طبیعی پیش از تولد مرحله جدیدی از انقلاب ایران است و کشور از این به بعد شاهد ثبات و امنیت و برقراری جامعه‌ای مدنی که پیروان خاتمی خواهان آن هستند خواهد بود، و یا آن که اختلافات بالا مقدمه یک جنگ داخلی است که تروخشک را خواهد سوزاند و کشور را در شعله‌های فرو خواهد برد؟!!